

گزارش

دیپلماسی با شروط متقابل: میانجیگری قطر برای بازگشایی مسیر مذاکره تهران و واشینگتن

ونس در مسیر تهران؟

وحیده‌رکیمی: حضور هیئت قطری در تهران، هم‌زمان با انتشار گزارش‌هایی دربارهٔ نامه محرمانه معاون رئیس‌جمهور آمریکا به محسن رضایی، از تلاش تازه واشینگتن برای احیای مسیر دیپلماسی حکایت دارد؛ تلاشی که ظاهراً همچنان پرورنده هسته‌ای را در مرکز مطالبات آمریکا قرار داده است. با این حال، تهران پیش از ورود به هرگونه مذاکره، خواهان تغییر واقعی شرایط میدانی، رفع محاصره دریایی و زمینی و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده خود است. پرسش اصلی این است که آیا دولت ترامپ حاضر است برای بازگشت ایران به میز مذاکره، از سیاست فشار حداکثری فاصله بگیرد یا همچنان می‌خواهد امتیازهای هسته‌ای را پیش از هر اقدام عملی از تهران دریافت کند؟ تحرکات دیپلماتیک اخیر پیرامون ایران، نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک تلاش تازه برای جلوگیری از بازگشت تهران و واشینگتن به رویارویی نظامی دارد. در شرایطی که هنوز پیامدهای جنگ و اختلافات عمیق دو طرف بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی سایه انداخته، گزارش‌ها دربارهٔ ورود ج‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، به پرورنده مذاکرات با محسن رضایی و هم‌زمان حضور هیئت قطری در تهران، از فعال شدن کانال‌های غیرمستقیم ارتباطی حکایت می‌کند. هیئت قطری به ریاست مشاور ارشد نخست‌وزیر و وزیر خارجه این کشور، صبح جمعه هشتم ابان وارد تهران شد. اگرچه در اطلاع‌رسانی اولیه، محور سفر رایزنی دربارهٔ مناسبات دوجانبه ایران و قطر و تحولات منطقه عنوان شده است، گزارش آکسیوس از مأموریت میانجیگرانه این هیئت و تلاش آن برای انتقال و بررسی پیشنهاد جدید آمریکا حکایت دارد. بر اساس گزارش بارک راوبید، خبرنگار آکسیوس، میانجی‌های قطری برای گفت‌وگو با مقام‌های ایرانی دربارهٔ آخرین پیشنهاد واشینگتن برای ازسرگیری مذاکرات صلح به تهران آمده‌اند. این تحولات زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که در کنار گزارش نیویورک‌تایمز دربارهٔ نامه محرمانه ج‌دی ونس به محسن رضایی قرار گیرد. بر اساس این گزارش، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در نامه خود بر ضرورت آغاز مذاکرات مستقیم و بدون پیش‌شروط تأکید کرده و خواستار قرارگرفتن پرورنده هسته‌ای ایران در دستور کار گفت‌وگوها از همان ابتدا شده است. دونالد ترامپ نیز ارسال نامه از سوی معاون خود را تأیید کرده، هرچند دربارهٔ محتوای آن توضیح روشنی نداده است. نکتهٔ مهم در این میان، انتخاب ونس برای پیگیری این کانال ارتباطی است. مطابق گزارش آکسیوس، ونس به ترامپ پیشنهاد داده است که نامه‌ای برای رضایی ارسال شود؛ زیرا او معتقد است رضایی به دلیل ارتباط مستقیم با آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب، می‌تواند در انتقال پیام و ارزیابی امکان دستیابی به تفاهم نقش مؤثری داشته باشد. این موضوع نشان می‌دهد واشینگتن در جست‌وجوی مسیری است که بتواند پیام سیاسی خود را به سطوح تصمیم‌گیر در تهران منتقل کرده و هم‌زمان از پیچیدگی‌های ارتباط ژرمنی در شرایط جنگی عبور کند. با این‌حال، باید میان پیشنهاد آغاز مذاکرات بدون پیش‌شرط و محتوای واقعی دستور کار آمریکا تفاوت قائل شد. اگرچه واشینگتن از آمادگی برای گفت‌وگوی مستقیم سخن می‌گوید، گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد پرورنده هسته‌های همچنان یکی از محورهای اصلی و احتمالاً اولویت نخست آمریکا در هرگونه توافق احتمالی است. به بیان دیگر، آمریکا ظاهراً می‌خواهد از مسیر مذاکره، مسئله هسته‌ای ایران را در همان ابتدای گفت‌وگوها تعیین تکلیف کند؛ موضوعی که می‌تواند نخستین مانع جدی در برابر شکل‌گیری تفاهم باشد.

پرورنده هسته‌ای؛ نقطه اصلی اختلاف تهران و واشینگتن

گزارش آکسیوس به نقل از سه منبع آمریکایی، اسرائیلی و منطقه‌ای حاکی از آن است که میانجی‌های قطری در تلاش هستند ایران را متقاعد کنند در ازای لغو بخشی از تحریم‌های اقتصادی، اجازه دسترسی بازرسان سازمان ملل به تأسیسات هسته‌ای بمباران‌شده خود را صادر کند. العربیه نیز به نقل از منابع آگاه گزارش داده است که میانجی‌ها دربارهٔ امکان ورود بازرسان به این تأسیسات در برابر آزادسازی بخشی از دارایی‌های مسدودشده ایران رایزنی می‌کنند. این گزارش‌ها، صرف‌نظر از میزان انطباق آنها با پیشنهاد رسمی واشینگتن، یک واقعیت مهم را آشکار می‌کند: آمریکا همچنان به دنبال گنجاندن تعهدات هسته‌ای ایران در مرکز هرگونه تفاهم است. حتی ادعای منابع العربیه مبنی بر اینکه کنارگذاشتن برنامه هسته‌ای ایران اساس مذاکرات مدنظر واشینگتن خواهد بود، نشان می‌دهد فاصلهٔ مواضع دو طرف همچنان درخور توجه است. برای تهران، مسئله صرفاً بازگشت به میز مذاکره یا توافق بر سر سطح و دامنه فعالیت‌های هسته‌ای نیست. ایران در شرایطی که با فشار نظامی، اقتصادی و محدودیت‌های تجاری مواجه بوده، احتمالاً هرگونه مذاکره جدید را در ارتباط مستقیم با مجموعه‌ای از مطالبات سیاسی و اقتصادی خود ارزیابی خواهد کرد. از این منظر، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده، رفع محاصره دریایی و زمینی و ایجاد تضمین‌های عملی برای پایان‌دادن به وضعیت تقابل، موضوعاتی حاشیه‌ای یا قابل تعویق نیستند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مسیر دیپلماسی جدید این است که تهران تا چه اندازه حاضر خواهد بود دربارهٔ پرورنده هسته‌ای انعطاف نشان دهد و در مقابل، واشینگتن چه امتیازهای ملموسی را برای تغییر شرایط موجود ارائه خواهد کرد؟ اگر آمریکا همچنان نخواهد دسترسی به تأسیسات هسته‌ای یا محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان نخستین گام مطالبه کند، بدون آنکه در حوزه محاصره، تحریم‌ها و دارایی‌های مسدودشده اقدام مؤثری انجام دهد، بعید است بتوان از شکل‌گیری یک مسیر مذاکره پایدار سخن گفت. از نگاه ایران، مذاکره در شرایطی که فشارهای اصلی همچنان پایر‌جا هستند، می‌تواند به معنای ورود به فرایندی یک‌طرفه باشد که در آن تهران باید پیشاپیش امتیاز بدهد، بدون آنکه از تغییر رفتار طرف مقابل اطمینان داشته باشد.

آزمون جدیت آمریکا

در این میان، رفع محاصره دریایی و زمینی و آزادسازی پول‌های ایران در قطر اهمیت راهبردی ویژه‌ای دارد. این دو موضوع می‌توانند به شاخصی برای سنجش میزان جدیت دولت ترامپ در تغییر رویکرد خود تبدیل شوند. از نظر تهران، نمی‌توان از مذاکره برای پایان‌دادن به جنگ و ایجاد ثبات سخن گفت، اما هم‌زمان محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای میدانی را حفظ کرد. اگر هدف واشینگتن واقعاً جلوگیری از بازگشت درگیری باشد، باید پیش از هر چیز نشان دهد که حاضر است بخشی از سیاست فشار را کنار بگذارد. آزادسازی دارایی‌های ایران در قطر نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است. این موضوع، علاوه بر جنبه اقتصادی، اهمیت سیاسی و نمادین دارد؛ زیرا می‌تواند نشانه‌ای از آمادگی آمریکا برای انجام اقدامات متقابل و پذیرش اصل امتیازدهی دوطرفه باشد. البته آزادسازی بخشی از دارایی‌ها در برابر دسترسی بازرسان به تأسیسات هسته‌ای، با آزادسازی دارایی‌ها به‌عنوان بخشی از یک توافق جامع برای کاهش تنش تفاوت دارد. در حالت نخست، واشینگتن تلاش می‌کند یک امتیاز مشخص هسته‌ای را در برابر امتیازی محدود اقتصادی دریافت کند؛ اما در حالت دوم، موضوع می‌تواند به آغاز یک روند گسترده‌تر برای بازسازی اعتماد و کاهش فشارها تبدیل شود. بنابراین، اگر پیشنهاد آمریکا صرفاً به آزادسازی محدود منابع مالی در برابر پذیرش خواسته‌های هسته‌ای واشینگتن محدود شود، بعید است بتواند انتظارات تهران را برآورده کند. ایران برای ورود به مذاکراتی که قرار است به پایان جنگ و تثبیت شرایط جدید منجر شود، به اقداماتی فراتر از وعده‌های دیپلماتیک نیاز دارد.

عبدالرحمن فتح‌اللهی: برگزاری انتخابات کنست و شکل‌گیری آرایش تازه نیروهای سیاسی در اسرائیل، معادلات مربوط به احتمال جنگ مجدد با ایران را وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر و مبهم‌تر کرده است. اکنون وزن‌کشی احزاب و ائتلاف‌های رقیب، موقعیت سیاسی نتانیاوو و چشم‌انداز تشکیل دولت آینده، صرفاً به رقابت‌های درون‌اسرائیلی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بر محاسبات امنیتی و نظامی تل‌آویو در قبال تهران نیز اثرگذار باشد. این پیچیدگی در شرایطی تشدید شده که فقط چهار روز تا انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا باقی مانده و نشانه‌های شکست احتمالی

شرق: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی در گفت‌وگو با «شرق»،

ارزیابی خوشبینانه‌ای از معادلات پیش‌روی ایران در عرصه جنگ و صلح، حتی در پرتو تحولات سیاسی پس از انتخابات پارلمانی اسرائیل و در فاصله چهار روز مانده به انتخابات کنگره آمریکا ندارد. به باور این عضو هیئت‌علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، فارغ از سناریو محتمل برای تشکیل دولت در اسرائیل و نتیجه انتخابات کنگره آمریکا، گزینه نظامی علیه ایران همچنان با احتمال بسیار بالایی مطرح است؛ چراکه دیپلمات پیشین کشورمان در امارات متحده عربی معتقد است دونالد ترامپ تصمیم خود را برای ورود به جنگ با ایران گرفته و اکنون در پی سنجشش زمان و شرایط مناسب برای اجرای آن است. از همین منظر، حتی نامه اخیر ج‌دی ونس به محسن رضایی و تلاش برای گشودن مسیر مذاکرات نیز به ارزیابی این استاد روابط بین الملل، می‌تواند نه نشانه‌ای از عدول واشینگتن از گزینه نظامی، بلکه بخشی از سناریوی جنگ و تهدیدات مقدماتی آن باشد. متن پیش‌رو مشروح گفت‌وگو با سیدجلال دهقانی فیروزآبادی است.

-
-
-

❧ **با توجه به پیچیدگی فزاینده معادلات مرتبط با ایران در آستانه انتخابات کنگره آمریکا و تحولات پس از انتخابات کنست اسرائیل، اکنون دو روایت متفاوت درباره رویکرد آتی واشینگتن مطرح است. بر اساس روایت نخست، دولت ترامپ پس از انتخابات کنگره به سمت تشدید تقابل نظامی با ایران حرکت خواهد کرد. در مقابل، روایت دیگری بر تلاش آمریکا برای گشودن مسیر مذاکرات تأکید دارد، به‌ویژه آنکه گزارش‌هایی دربارهٔ ارسال نامه‌ای از سوی ج‌دی ونس به محسن رضایی و پیگیری مذاکرات با لحنی کم‌سایه منتشر شده است. همچنین شبکه العربیه گزارش داده ترامپ قصد دارد از طریق کانال ونس تضمین‌هایی به اِیـسـران ارانه دهد. با در نظر گرفتن این تحولات، وضعیت انتخاباتی جمهوری خواهان و احتمال شکست آنان در انتخابات کنگره، به نظر شما سناریوی محتمل برای پیش‌روی روابط ایران و آمریکا خواهد بود؟ آیا باید انتظار تشدید تنش و آغاز مجدد جنگ را داشت یا امکان شکل‌گیری مسیر دیپلماتیک همچنان وجود دارد؟**

با همین مقدمه‌ای که شما مطرح کردید، بحث را آغاز می‌کنم. همان‌طور که اشاره کردید، در حال حاضر دو دیدگاه متفاوت درباره رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران وجود دارد. البته این دو دیدگاه از گذشته نیز مطرح بوده‌اند؛ نخست اینکه آیا ترامپ واقعا به دنبال دستیابی به توافق و برقراری صلحی پایدار با ایران است یا آنکه توافقی احتمالی صرفاً ماهیتی تاکتیکی دارد و حتی ممکن است بخشی از یک راهبرد فریکارانه باشد؛ مشابه آنچه در دو مقطع پیش از دو جنگ می‌شاهد آن بودیم و دیپلماسی عملاً کارکردی فریب‌آمیز پیدا کرد. به نظر من، دیپلماسی‌ای که در مقطع کنونی به‌ویژه از طریق ج‌دی ونس دنبال می‌شود، بخشی از راهبرد نظامی ترامپ برای آماده‌سازی شرایط جنگی، تأثیرگذاری بر انتخابات کنگره و همچنین تعدیل و مدیریت بازار انرژی است. به نظر می‌رسد شرایط کنونی بیش از آنکه به مذاکراتی برای دستیابی به صلح پایدار و شجاعت داشته باشد، یادآور مذاکرات پیش از جنگ‌های ۱۲روزه و جنگ ۴۰روزه است. لذا نامه ونس به دبیر محترم شورای عالی امنیت ملی بخشی از سناریوی جنگی آمریکاست. **❧** **با شما کاملاً موافقم و پیش‌فرض روی جنگ مجدد است، اما چرا در روزهای منتهی به انتخابات کنگره این بازی مذاکره راه افتاد؟ چون کارکرد که ندارد...**

به اعتقاد من اصلا هدف ترامپ دستیابی به صلح پایدار یا توافقی باثبات با ایران نیست. پیش‌تر نیز گفته بودم ترامپ پیش از انتخابات، نه با ایران به توافق خواهد رسید و نه وارد جنگ خواهد شد. در واقع، پیشنهاد مطرح‌شده برای دستیابی به یک توافق کمینه موقت، همان‌طور که اشاره کردم، با هدف تأثیرگذاری مثبت بر موقعیت جمهوری‌خواهان در انتخابات کنگره ارائه شده است. همان‌طور که در اخبار نیز منعکس شده، بحث بر سر نوعی توافق موقت و مبتنی بر الگوی «امتیاز حداقلی در برابر امتیاز حداقلی» است. شروطی که ایران مطرح کرده، در واقع ناظر بر عملیات‌کردن همان مرحله نخست تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است. بر اساس این پیشنهاد، آمریکا باید محاصره را رفع کرده، بخشی از دارایی‌های ایران را آزاد کند و معافیت‌های نفتی لازم را از اختیار ایران قرار دهد. طبیعتاً تحقق جنگ و تعهد به عدم مداخله نیز از دیگر شروط و الزامات این توافق است. ایران اعلام کرده است این اقدامات را می‌توان در فاصله زمانی هفت‌روزه انجام داد، حتی در برخی مواضع مطرح‌شده، این امکان نیز مورد اشاره قرار گرفته است که ایران بتواند این اقدامات را در مدت پنج روز یا حتی کمتر انجام دهد. با این حال، عاملی که حتی مانع تحقق همین توافق محدود و مبتنی بر الگوی «کم در برابر کم» شده، این است که ترامپ دیگر حاضر نیست بازگشایی تنگه هرمز را در برابر امتیازات مورد مطالبه ایران بپذیرد. او اکنون خواهان آن است که ایران در همان مرحله نخست، در موضوع هسته‌ای نیز امتیازاتی ارائه کند.

❧ **آیا ترامپ آگاهانه و عايدانه به اینکه تهران فعلاً حاضر**

جمهوری خواهان، بر محاسبات سیاسی کاخ سفید سایه انداخته است. در چنین وضعیتی، از یک سو گزارش‌هایی درباره آگاه‌سازی کشورهای عربی از سوی واشینگتن درباره احتمال حمله مجدد به ایران منتشر می‌شود و از سوی دیگر، خبر ارسال نامه ج‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، به محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، با مضمون درخواست برای مذاکره، از وجود مسیری موازی برای دیپلماسی حکایت دارد. به این ترتیب، معادلات جنگ و صلح با ایران در فاصله میان دو انتخابات، بیش از آنکه تابع یک تصمیم یا اراده مشخص باشد، تحت تأثیر

جلال دهقانی فیروز آبادی در گفت‌وگو با «شرق»:

نامه ونس به رضایی، بخشی از سناریوی جنگ است



به وضعیت سیاسی داخلی اسرائیل بپردازم. اگر همان‌طور که شما پیش‌بینی می‌کنید، نتانیاوو پس از انتخابات کنگره آمریکا همچنان خواهان ازسرگیری جنگ با ایران باشد، تحولات سیاسی داخلی اسرائیل چه تأثیری بر این روند خواهد داشت؟ اجازه بدهید ابتدا نتیجه‌گیری نهایی خود را مطرح کنم. شرایط داخلی اسرائیل با این نتایج انتخابات کنست به‌گونه‌ای است که در مجموع، گزینه جنگ را تقویت خواهد کرد.

❧ **چطور؟**

برای توضیح این مسئله باید به چند نکته توجه کرد. نخست اینکه اگر نتانیاوو مأمور تشکیل دولت شود، موقعیت سیاسی او در رژیم صهیونیستی تقویت خواهد شد. البته به نظر من، حتی در شرایط فعلی نیز موضع جنگ‌طلبانه اسرائیل تقویت شده است. طبیعتاً اگر نتانیاوو موفق به تشکیل کابینه شود، احساس قدرت بیشتری خواهد کرد و این پیروزی را تأیید بر ادامه سیاست‌های جنگ‌طلبانه پیشین خود تلقی خواهد کرد. او در یکی، دو سخنرانی اخیر خود نیز به این موضوع اشاره کرده و از ناتمام‌ماندن کار سخن گفته و تأکید کرده است این کار را به پایان خواهد رساند. بنابراین، به اعتقاد من، احتمال تشدید تقابل با ایران و ازسرگیری جنگ افزایش یافته است. نتانیاوو حتی پیش از انتخابات نیز خواهان حمله مجدد به ایران و تکرار تجاوز نظامی بود.

❧ **اگر آیزنکوت موفق به ائتلاف و تشکیل دولت شود چطور؟** درباره احتمال تشکیل دولت از سوی مخالفان نتانیاوو، باید بگویم به نظر من چنین سناریویی چندان محتمل نیست. البته این ارزیابی شخصی من است، اما حتی اگر آیزنکوت و ائتلاف او هم موفق به تشکیل کابینه شود و نتانیاوو کنار برود، باز معتقدم راهبرد اصلی و مورد اجماع در داخل رژیم صهیونیستی، تضعیف، تخریب و تجزیه ایران است. همان‌طور که می‌دانید، در همین انتخابات نیز آیزنکوت که پیش‌تر فرمانده ارتش اسرائیل بوده است، در اصل ضرورت مقابله با تهدید ایران با جریان‌های دیگر اختلاف‌نظر اساسی ندارد. به اعتقاد من، میان جریان‌های سیاسی اسرائیل در هدف راهبردی تضعیف، تخریب و تجزیه ایران نوعی اجماع و اشتراک نظر وجود دارد و اختلاف آنها تاکتیکی و بر سر چگونگی دستیابی به این هدف است. از این‌رو، حتی اگر دولتی غیر از دولت نتانیاوو هم روی کار بیاید، رویکرد آن در قبال ایران به سمت تشدید تقابل و تصعید بحران حرکت خواهد کرد. حتی ممکن است جریان‌های سیاسی افراطی دیگر، دولت جدید را برای اتخاذ مواضع تهاجمی‌تر در برابر ایران تحت فشار قرار دهند.

بنابراین، در مجموع باید انتظار تشدید شرایط و افزایش احتمال تشدید تقابل و تصعید بحران حرکت خواهد کرد. حتی ممکن است جریان‌های سیاسی افراطی دیگر، دولت جدید را برای اتخاذ مواضع تهاجمی‌تر در برابر ایران تحت فشار قرار دهند. بنابراین، در مجموع باید انتظار تشدید شرایط و افزایش احتمال تشدید تقابل و تصعید بحران حرکت خواهد کرد. حتی ممکن است جریان‌های سیاسی افراطی دیگر، دولت جدید را برای اتخاذ مواضع تهاجمی‌تر در برابر ایران تحت فشار قرار دهند. بنابراین، در مجموع باید انتظار تشدید شرایط و افزایش احتمال تشدید تقابل و تصعید بحران حرکت خواهد کرد. حتی ممکن است جریان‌های سیاسی افراطی دیگر، دولت جدید را برای اتخاذ مواضع تهاجمی‌تر در برابر ایران تحت فشار قرار دهند.

❧ **شکل جنگ مدنظر آیزنکوت هم مشابه با مدل نتانیاوو در حملات در جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه است؟** نه لزوماً، ممکن است شکل و ماهیت این جنگ متفاوت باشد و مرکز ثقل آن بیش از عملیات نظامی متعارف، بر جنگ اطلاعاتی و امنیتی، ترور و ایجاد ناآرامی و شورش داخلی متمرکز شود. درباره آیزنکوت و سایر جریان‌های مخالف نیز بعید می‌دانم اختلافات اساسی در زمینه روابط با کشورهای عربی وجود داشته باشد؛ زیرا چنین اختلافی می‌تواند به از دست رفتن متحدان عربی و شرکای منطقه‌ای اسرائیل منجر شود که عملاً به زیان این رژیم خواهد بود.

❧ **سناریوی ائتلاف نتانیاوو و آیزنکوت را چقدر محتمل می‌دانید و در این صورت، جنگ با ایران چه اقتضاتی پیدا می‌کند؟**

در حال حاضر، بسیاری از تحلیل‌ها بر این موضوع تأکید دارند که هم در داخل رژیم صهیونیستی و هم در میان محافل سیاسی اسرائیل، شخص ترامپ، تلاش‌هایی برای شکل‌گیری یک دولت وحدت ملی در جریان است. لیبرمن و برخی دیگر از چهره‌های سیاسی رژیم نیز بیشتر بر این گزینه تأکید می‌کنند. چنین دولتی ممکن است بدون حضور نتانیاوو یا حتی با مشارکت او تشکیل شود. با این حال، تحقق این سناریو تغییر چندانی در موضع اسرائیل در قبال ایران ایجاد نخواهد کرد. سناریوی دیگر، تشکیل دولتی مخالف نتانیاوو و به رهبری

«شرق» در آستانه انتخابات کنگره آمریکا، پیامدهای آرایش تازه سیاسی پس از انتخابات اسرائیل و نسبت آن با سناریوهای پیش‌روی جنگ با ایران را به بحث و بررسی می‌گذارد

وزن‌کشی با ترازوی جنگ

متغیرهای سیاسی، انتخاباتی و محاسبات راهبردی متعدد قرار گرفته است؛ وضعیتی که پیش‌بینی مسیر پیش‌روی تنش‌ها را دشوارتر از گذشته می‌کند. همین پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فزاینده، ما را بر آن داشت تا در گفت‌وگوهایی جداگانه با سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و ماشاءالله شمس‌الواعظین، آرایش و وزن‌کشی تازه نیروهای محدود تل‌آویو، بلکه می‌تواند بر محاسبات امنیتی و نظامی تل‌آویو در قبال تهران نیز اثرگذار باشد. این پیچیدگی در شرایطی تشدید شده که فقط چهار روز تا انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا باقی مانده و نشانه‌های شکست احتمالی

شرق: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی در گفت‌وگو با «شرق»،

جلال دهقانی فیروز آبادی در گفت‌وگو با «شرق»:

نامه ونس به رضایی، بخشی از سناریوی جنگ است

جریان‌های رقیب او است. اما حتی اگر این سناریو نیز محقق شود، باز هم احتمال تشدید و تصعید بحران و گزینه جنگ وجود دارد. در شرایطی که نتانیاوو مسئولیت دولت انتقالی را هم بر عهده بگیرد، باز تلاش خواهد کرد در فرصتی که در اختیار دارد، از ظرفیت‌های موجود برای پیشبرد سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود علیه ایران استفاده کند. اگر جریان‌های سیاسی اسرائیل نتوانند به توافق برسند و در مهلت مقرر دولت جدیدی تشکیل نشود، انتخابات دیگری برگزار خواهد شد.

❧ **در این صورت آیا مسئله ایران در انتخابات احتمالی بعدی نیز به موضوعی محوری تبدیل خواهد شد؟**

باید بگویم تردیدی در این زمینه وجود ندارد. اگر انتخابات در رژیم صهیونیستی تجدید شود، مطمئن باشید ایران بار دیگر مهم‌ترین موضوع و یکی از اصلی‌ترین محورهای رقابت انتخاباتی خواهد بود. همین مسئله در انتخابات اخیر نیز وجود داشت. بنابراین، چگونگی مواجهه با ایران همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی و انتخاباتی اسرائیل خواهد بود و احتمال تشدید تنش و حرکت به سمت جنگ بالاست. البته نکته دیگری نیز وجود دارد که می‌خواستم درباره آن توضیح بدهم و شما در یکی از پرسش‌ها به آن اشاره کرده بودید.

❧ **می‌خواهم درباره ماهیت جنگ احتمالی آینده سؤال کنم. من بیش از جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه نیز با شما گفت‌وگو داشتم و در هر دو مقطع، شما احتمال وقوع جنگ را جدی می‌دانستید. اکنون نیز با توجه به ارزیابی‌ای که مطرح می‌کنید، این خواهم بدانم اگر احتمال وقوع جنگ را بالا می‌دانید، این جنگ از نظر الگو، شدت، دامنه و اهداف چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟**

به خاطر دارم که پیش از جنگ ۴۰روزه، هم در گفت‌وگو با شما و هم در مصاحبه‌های دیگر، تأکید کرده بودم که جنگ ۴۰روزه به‌طور قطع عیناً تکرار جنگ ۱۲روزه نخواهد بود. اکنون نیز معتقدم جنگ احتمالی آینده، کاملاً مشابه جنگ ۴۰روزه نخواهد بود. البته ممکن است در یک ماهی و مؤلفه‌های این جنگ با جنگ‌های قبلی مشترک باشد، اما قطعاً شاهد شگفتاناه‌ها و تحولات متفاوتی خواهیم بود. آنچه دست‌کم از اخبار و اطلاعات آشکار کنونی برمی‌آید، این است که هر دو رژیم در حال آماده‌سازی خود برای یک جنگ پرشدت و مخرب علیه ایران هستند؛ جنگی که به نظر می‌رسد قرار است در بازه زمانی بسیار کوتاه، احتمالاً دو تا سه روز، به اجرا درآید. از نظر اهداف نیز دامنه اهداف احتمالی صرفاً به ترور رهبران محدود نخواهد بود. یکی از اهداف اصلی، مجموعه رهبری و هدایت‌کننده ایران خواهد بود؛ یعنی صرفاً شخص رهبر معظم انقلاب هدف نیست، بلکه سایر اعضای تیم رهبری و هدایت سیاسی و نظامی کشور نیز در زمره اهداف احتمالی قرار خواهند گرفت. البته مقام معظم رهبری در اولویت نخست این اهداف تروریستی قرار دارند. علاوه بر عملیات ترور، در حال حاضر سه دسته هدف اصلی در این زمینه قابل شناسایی است. نخست، تأسیسات هسته‌ای ایران؛ اعم از تأسیساتی که در حملات پیشین مورد تهاجم قرار گرفته‌اند و تأسیساتی که تاکنون هدف حمله قرار نگرفته‌اند. در این میان، تأسیسات جدید، ازجمله کوه کلنگ نیز در زمره اهداف قرار خواهند داشت. دوم، زیرساخت‌های انرژی و نیروگاه‌های کشور. سوم، شبکه ارتباطی و برخی زیرساخت‌ها و شهرهای موشکی کشور.

همچنین، نوع تسلیحات، هواپیماها و تجهیزات نظامی‌ای که آمریکا در منطقه مستقر کرده است، نشان‌دهنده آمادگی این کشور برای ورود به یک جنگ جدید است. مجموعه این تحرکات و استقرار تجهیزات نظامی، مؤید آن است که آمریکا خود را برای چنین سناریویی آماده می‌کند. با این حال، شگفتانه‌های اصلی این جنگ ممکن است بیشتر در حوزه‌های اطلاعاتی و امنیتی رخ دهد. احتمالاً در این عرصه با اقداماتی مواجه خواهیم شد که از پیش‌بینی‌های متعارف فراتر می‌روند. بنابراین، این مسئله از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در مجموع، فکر می‌کنم تصمیم برای ورود به چنین جنگی تا حد زیادی اتخاذ شده است؛ جنگی با همان ویژگی‌هایی که به آنها اشاره کردم. نکته دیگری که باید درباره نقش انتخابات اسرائیل و آمریکا و ترکیب دولت آینده اسرائیل مورد توجه قرار گیرد، این است که به اعتقاد شخصی من، همه این تحولات در نهایت به تصمیم ترامپ بستگی دارد.

اگر ترامپ تصمیم به حمله به ایران گرفته باشد، هر دولتی که در اسرائیل روی کار بیاید، ناگزیر خواهد بود با این تصمیم همراهی کند. برای مثال، فرض کنید آیزنکوت به همراه ائتلاف اپوزیسیون در اسرائیل موفق به تشکیل دولت شود و ترامپ به رئیس دولت جدید رژیم اعلام کند که قصد دارد به ایران حمله کند؛ آیا واقعا تصور می‌کنید دولت جدید اسرائیل بتواند با این تصمیم مخالفت کند؟ قطعاً چنین نخواهد کرد و با تصمیم آمریکا همراه خواهد شد. اگر نتانیاوو نیز همچنان در قدرت باشد، این همراهی حتی محتمل‌تر خواهد بود؛ زیرا ترجیح و تمایل شخصی او نیز اساساً حرکت به سمت جنگ با ایران است.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید